

سرگذشت حضرت رقیه رضی الله عنها در کربلا و چگونگی شهادت ایشان

زهرا زحمتکش^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۲

چکیده

یکی از شهیدان قیام حسینی که در تبدیل واقعه عاشورا به یک جریان تاریخی، نقشی بسیار تأثیرگذار دارد، حضرت رقیه رضی الله عنها دختر امام حسین رضی الله عنه است. این مقاله می‌کوشد به سرگذشت این دختر خردسال در کربلا و رسیدن به نتیجه‌ای روشن درباره چگونگی شهادت آن حضرت بپردازد. نگارنده در این تحقیق که از نوع روش تحقیق تاریخی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات با شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است، به این نتیجه رسیده که نام ایشان فاطمه، مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله تیمیه بوده و در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه دیده به جهان گشوده است. حضرت رقیه رضی الله عنها پس از شهادت پدر و یارانش، به همراه دیگر زنان بنی هاشم توسط سپاه یزید به اسیری رفت و در ماه صفر سال ۶۱ هجری، چند روز پس از دیدن سر مبارک پدرش، در خرابه‌های شام به شهادت رسید و همان جا به خاک سپرده شد. ذکر نام رقیه رضی الله عنها در منابع تاریخی به قرن دوم بازمی‌گردد. از جمله منابعی که به نام آن حضرت اشاره دارند، می‌توان به کتاب

۱. مدرس جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد، کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی (نویسندهٔ مسئول) (z.zahmatkesh1@yahoo.com)

مقتل الرقیه به نقل از کتاب منتخب التواریخ اشاره کرد.
کلیدواژه‌ها: رقیه علیها السلام، عاشورا، امام حسین علیه السلام، فاطمه بنت
الحسین علیها السلام.

مقدمه

حضرت رقیه علیها السلام فرزند امام حسین علیه السلام امام سوم شیعیان است. هدف از این پژوهش، رسیدن به نتیجه‌ای روشن در پی بررسی سرگذشت آن حضرت در کربلا و چگونگی شهادت ایشان است.

به نظر می‌رسد حضرت رقیه علیها السلام دختر ام اسحاق باشد. او در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه به دنیا آمد، در واقعه عاشورا چهار سال داشت و محل دفن ایشان در دمشق است.

محل وفات ایشان، خانه یزید و وفات آن حضرت چند روز بعد از دیدن سر بریده پدر رخ داده است. همه منابع تاریخی درباره مدفن حضرت اتفاق نظر دارند و آن را واقع در شهر دمشق شام می‌دانند.

درباره این موضوع به طور عام در مقتل‌های مربوط به امام حسین علیه السلام از جمله مقتل ابومخنف، لهوف سید بن طاووس و... مطالبی به صورت جزئی یافت می‌شود؛ اما به صورت خاص و مستقل، تألیفی درباره حضرت نوشته نشده است.

نام اصلی حضرت رقیه علیها السلام در منابع تاریخی

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، نام اصلی حضرت، فاطمه بوده است؛ چون از یک سو امام حسین علیه السلام به نام‌های پدر و مادر خویش یعنی علی و فاطمه بسیار علاقه‌مند بود و همه فرزندان پسر خود را علی و همه دختران خود را فاطمه نامید. از سوی دیگر، نام رقیه در منابع تاریخی بسیار به ندرت به چشم می‌خورد. از این رو نام دختر خردسال امام حسین علیه السلام فاطمه بوده و مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله تیمیه است.

صاحب کتاب انوار المجالس در بحث خرابه شام می‌گوید:

تذکرت غرباء خرابة الشام، او لم یکن اهل البیت الذین هم خیر الانام غرباء فی



خرابه الشام؟ اولم تكن سكينه ورقية طفلي الحسين عليه السلام؟ (ارجستاني، ۱۳۷۴: ۱۶۰)
از غریبان خرابه شام به خاطر م رسید. مگراهل بیت خیر الانام، در خرابه شام
غریب نبودند؟ یا سکینه ورقیه، طفل حسین نبودند؟

در کتاب *الایقاد* با صراحت نام کودک، رقیه و سن اوسه ساله آمده است:

كان للحسين عليه السلام بنت صغيرة يحبها وتحبه، وقيل: كانت تسمى رقية، وكان عمرها
ثلاث سنين، وكانت مع الاسرى في الشام. (طبرسی، ۱۴۲۶: ۱۷۹/۲)

در کتاب *شعشعة الحسينی* چنین شرح داده است:

منقول است که طفلی از حضرت امام حسین عليه السلام در خرابه شام، از دیدن سر پدر
بزرگوارش از دنیا رفت، ولیکن در نام او اختلاف است که زبیده یا رقیه یا زینب یا
سکینه بوده باشد. (یزدی خراسانی، بی تا: ۱۷۱/۲)

در *ریاض الاحزان* آمده است که نام آن دختر فاطمه بوده است (قزوینی، ۱۳۰۵: ۳۰۶).
اربلی نیز می نویسد:

... وفاطمة بنت الحسين وامها ام اسحاق بنت طلحة بن عبد الله تيمية. (اربلی،
۱۴۲۷: ۲/۲۵۰)

شیخ عباس قمی می گوید:

... وفاطمة دختر حسین و مادرش ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله تیمیه.
(قمی، ۱۳۷۹: ۱/۴۶۲)

شیخ مفید در *الارشاد* درباره مادر ایشان نوشته است که پیش تر همسر امام حسن
مجتبی عليه السلام بود و پس از شهادت ایشان و به وصیت امام حسن عليه السلام به عقد امام حسین عليه السلام
در آمد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۳۸).

ولادت حضرت

درباره سال و محل ولادت آن حضرت در منابع تاریخی چیزی به ثبت نرسیده است،
مگر در یک مورد که ولادت ایشان را بین سال پنجاه و هفت و پنجاه و هشت هجری در
مدینه ذکر کرده اند (ربانی خلخالی، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

سن حضرت

درباره سن حضرت نیز در منابع تاریخی اختلاف است:

۱. برخی ایشان را سه ساله معرفی کرده‌اند (طریحی، بی تا: ۱۳۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۴۱۱: ۱۷۹) و سال ولادت ایشان را سال پنجاه و هشت دانسته‌اند.
۲. برخی ایشان را چهار ساله دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۶: ۱۷۹ / ۲) و براین باورند که آن حضرت در سال پنجاه و هفت به دنیا آمده است.

پس از عماد الدین طبری در کتاب کامل بهایی، ملاحسین واعظ کاشفی در روضه الشهداء - که نسبت به کامل بهایی کتابی ضعیف‌تر است - مطالب طبری را با تفصیلی بیشتر مطرح می‌کند؛ اما همچنان نامی از کودک نمی‌برد و او را چهار ساله ذکر کرده و محل وفاتش را کاخ یزید می‌داند (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۷۲: ۸۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۱/۱۴۹).

با توجه به آن که منابع ذکر شده در مورد دوم قدیمی‌ترند و کامل بهایی مربوط به قرن هشتم و روضه الشهداء مربوط به قرن دهم هجری هستند، نتیجه می‌گیریم که حضرت در زمان وفات، چهار ساله بوده است.

سرگذشت حضرت رقیه علیها السلام در کربلا

حضرت رقیه علیها السلام در عاشورا

در بعضی روایات آمده است:

حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله‌ای - که به احتمال قوی همان حضرت رقیه علیها السلام باشد - گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود و کشته شود.» امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آن گاه رقیه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانعت نمی‌شوم. صبر کن تا تورا ببینم.» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۲؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۲۳/۴)

امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لب‌های خشکیده‌اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا داد:

العطش العطش، فان الظما قد احرقني؛

پدرا! بسیار تشنه‌ام، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آن گاه امام حسین علیه السلام برخاست که به سوی میدان رود، اما باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت:

یا ابه! این تمضی عنای؟

ای پدرا! کجا می‌روی؟ چرا از ما بریده‌ای؟

امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد (اربلی، ۱۴۲۷: ۲/۲۵).

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت صحنه‌ای بسیار جان‌سوز بود، ولی آخرین صحنه دل‌خراش و جگرسوز در وداع ایشان با دختری سه‌ساله رقم خورد که شرح آن را در ذیل می‌خوانید:

هلال بن نافع که از سربازان دشمن بود، می‌گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام پس از وداع با اهل بیت خود به سوی میدان می‌آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دختری افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گام‌های لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آن گاه دامن پدر را گرفت و صدا زد:

یا ابه! انظر لی فانی عطشان؛ (ابن فندق، ۱۳۸۵: ۱/۳۴۹-۳۵۰)

ای پدرا! به من بنگر، من تشنه‌ام.

شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه‌کام، مثل آن بود که بر زخم‌های دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آن چنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد و با چشمی اشک‌بار به آن دختر فرمود:

الله یسقیک فانه وکیلی؛

خدا تو را سیراب می کند؛ زیرا او وکیل [و پناهگاه] من است.

هلال می گوید: پرسیدم «این دخترک که بود و چه نسبتی با حسین علیه السلام داشت؟» به من پاسخ دادند: اورقیه علیها السلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.

پرهیز از نوشیدن به یاد لب تشنه پدر

عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه ها ریختند، در درون خیمه ها بیست و سه کودک از اهل بیت را یافتند. آنان به عمر سعد گزارش دادند که کودکان بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید، ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می روی؟ فرمود: «پدرم تشنه بود. می خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم.» او گفت: آب را خودت بخور؛ پدرت را با لب تشنه شهید کردند! حضرت رقیه علیها السلام در حالی که گریه می کرد فرمود: «پس من هم آب نمی آشامم.» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۴۴۸/۵؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۵۹-۲۶۱).

نیز در کتاب *مفاتیح الغیب* ابن جوزی آمده است که صالح بن عبدالله می گوید:

هنگامی که خیمه ها را آتش زدند و اهل بیت رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه اش آتش گرفته است. سراسیمه به اطراف می دوید و اشک می ریخت. مرا به حال او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه اش را فروشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: «ای دختر! قصد آزارت را ندارم.» به ناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه اش را خاموش کردم و او را دلداری دادم. فرمود: «ای مرد! لب هایم از شدت عطش کبود شده است؛ جرعه ای آب به من بده.» از شنیدن این کلام، رقتی تمام به من دست داد. ظرفی پر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: «عزم کجا داری؟» فرمود: «خواهر کوچک تری دارم که از من تشنه تر است.» گفتم: «نترس، زمان منع آب گذشت. شما بنوشید.» گفتم: «ای مرد! سؤالی دارم؛ بابایم حسین علیه السلام تشنه بود؛ آیا آبش دادند یا نه؟!» گفتم: «ای



دختر! نه، والله تا دم آخر می فرمود: یک جرعه آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد، بلکه جوابش را هم ندادند.» وقتی آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید. بعضی از بزرگان می گویند: اسم او حضرت رقیه خاتون علیها السلام بوده است. (ابن مهنا، ۱۳۷۹: ۲۶۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۱۳)

رقیه علیها السلام در خرابه شام

پس از ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به شام، آنان را در خرابه ای نزدیک کاخ سبزیزید جای دادند. روزها آفتاب و شب ها، سرما به شدت آنان را اذیت می کرد. افزون بر آن، نگاه مردم شام که به تماشای خرابه نشینان می آمدند، داغی جان سوز بود. روزی حضرت رقیه علیها السلام، به جمع شامیان که در حال برگشتن به خانه های خود بودند، اشاره کرد و ناله ای دردناک از دل برآورد و به عمه اش گفت: «ای عمه! اینان کجا می روند؟» فرمود: «ای نور چشمم! اینان رهسپار خانه و کاشانه خود هستند.» رقیه گفت: «عمه جان! مگر ما خانه نداریم؟» زینب علیها السلام فرمود: «نه، ما در این جا غریبه هستیم و خانه ای نداریم؛ خانه ما در مدینه است.» با شنیدن این سخن، صدای ناله و گریه رقیه بلند شد. او در کنار سجاده، چشم به راه پدر بود (اربلی، ۱۴۲۷: ۲ / ۲۵۰).

حضرت رقیه علیها السلام هربار هنگام نماز، سجاده پدر را پهن می کرد و بر روی آن نماز می خواند. ظهر عاشورا نیز طبق عادت، سجاده پدر را پهن کرد و به انتظار نشست؛ ولی بعد از مدتی، ناگهان دید شمر وارد خیمه شد. رقیه علیها السلام به او گفت: «آیا پدرم را ندیدی؟» شمر به غلام خود گفت: «این دختر را بزن!» غلام به این دستور عمل نکرد. شمر خود پیش آمد و چنان سیلی به صورت آن نازدانه زد که عرش خداوند به لرزه درآمد. (قمی، ۱۳۷۹: ۱ / ۴۶۲)

کنار پیکر خونین پدر، در شب شام غریبان

در کتاب *مبکی العیون آمده است*: در شب شام غریبان، حضرت زینب علیها السلام در زیر خیمه نیم سوخته اندکی خوابید. در عالم خواب مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دید. عرض کرد: «مادر جان! آیا از حال ما خبر داری؟» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «تاب

شنیدن ندارم.» زینب علیها السلام عرض کرد: «پس شکوه‌ام را به چه کسی بگویم؟» حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «من خود هنگامی که سراز بدن فرزندم حسین علیه السلام جدا می‌کردند، حاضر بودم. اکنون برخیز و رقیه علیها السلام را پیدا کن.»

حضرت زینب علیها السلام برخاست. هر چه صدا زد، رقیه علیها السلام را نیافت. با خواهرش ام‌کلثوم علیها السلام در حالی که گریه می‌کردند و ناله سر می‌دادند، از خیمه بیرون آمدند و به جست‌وجو پرداختند تا این‌که نزدیک قتلگاه صدای او را شنیدند. آمدند کنار بدن‌های پاره‌پاره، دیدند رقیه علیها السلام خود را روی پیکر مطهر پدر افکنده و در حالی که دست‌هایش را به سینه پدر چسبانیده است درد و دل می‌کند.

حضرت زینب علیها السلام او را نوازش داد. در این وقت سکینه علیها السلام نیز آمد و با هم به خیمه بازگشتند. در مسیر بازگشت، سکینه علیها السلام از رقیه علیها السلام پرسید: «چگونه پیکر پدر را جستی؟» او پاسخ داد: «آن قدر پدر پدر کردم که ناگاه صدای پدرم را شنیدم که فرمود: بیا این‌جا، من در این‌جا هستم.» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۳۸)

چگونگی جان سپردن رقیه علیها السلام در خرابه شام

طبری نیز در کتاب کامل بهایی - که کار تألیف آن را در سال ۶۷۵ هجری به پایان رسانده است - از خرابه شام و از وفات دختری چهارساله از خاندان امام حسین علیه السلام بدون آن‌که نامی از این دختر برده باشد، سخن به میان آورده است. او این مطلب را از کتاب حاویة فی مثالب معاویة اثر یکی از علمای اهل سنت به نام قاسم بن محمد بن احمد مأمونی نقل می‌کند. در این کتاب آمده است:

در میان فرزندان امام حسین علیه السلام دختری چهارساله حضور داشت که همراه کاروان اسرا به شام رفت. اهل بیت حسین علیه السلام در حال اسارت، از کودکانی که پدرشان در کربلا به شهادت رسیده بودند خبر شهادت پدر را پنهان می‌داشتند. دختری چهارساله از حسین علیه السلام شبی از خواب بیدار شد و با گریه سراغ پدر را گرفت. اهل بیت نیز با او هم‌ناله شدند و صدای گریه‌شان به گوش یزید رسید. او از علت این گریه پرسید. موضوع را برایش گفتند. یزید دستور داد سر مقدس امام حسین علیه السلام را برای آن دختر ببرند. هنگامی که سر مقدس را در مقابل او قرار دادند.

او که تازه متوجه شهادت پدر خود شده بود سر پدر را برداشت و بغل نمود و شروع به سخن گفتن با سر پدر کرد. (طبری، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۷۹)

رقیه علیها السلام با سر بریده پدر چنین سخن گفت:

پدر جان! کدام سنگ دلی سرت را برید و محاسن تو را به خون پاکت خضاب کرد؟

پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پس از مادر از غم فراق او به دامان تو پناه می آوردم و محبت او را در چشم های تو سراغ می گرفتم؛ اکنون پس از توبه دامان که پناه برم؟

پدر جان! پس از تو چه کسی نگهبان دختر کوچکت خواهد بود، تا این نهال نوپا به بار بنشیند؟

پدر جان! پس از تو چه کسی غم خوار چشم های گریان من خواهد بود؟
پدر جان! در کربلا مرا تازیانه زدند، خیمه ها را سوزاندند، طناب برگردن ما انداختند و بر شتر بی حجاز سوار کردند و ما را چون اسیران از کوفه به شام آوردند.

اولبان خود را بر لبان پدر نهاد و به شدت می گریست تا این که از شدت گریه بی هوش بر زمین افتاد. غمی وجود حضرت زینب علیها السلام را فرا گرفت و روبه سر برادر فرمود: «آغوش بگشاکه امانت را بازگرداندم.» دیگر کسی ناله های شبانه رقیه علیها السلام را در فراق پدر نشنید. بانوان حرم کنار آن شهید خردسال آمدند؛ اما هنگامی که او را حرکت دادند دیدند که او از دنیا رفته است. اهل بیت علیهم السلام با دیدن این واقعه به شدت متأثر شدند و ناله سردادند. گویند در این روز تمام اهل دمشق نیز گریان بودند (طریحی، بی تا: ۱۳۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۴۱۱: ۱۷۹).

مرگ رقیه در خرابه شام غوغا به پا کرد و به قدری زنان، به ویژه عمه ها گریه کردند که قابل انعکاس و تصویر نیست؛ به ویژه در آن زمانی که فردی را آوردند تا بدن نازنین نازدانه حسین را غسل دهد. برخی نقل کرده اند که زن غساله، دست از غسل کشید و پرسید: «سرپرست این اسیران کیست؟» حضرت زینب علیها السلام فرمود: «چه می خواهی؟» غساله گفت: «بیماری این دخترک چه بوده است که بدنش کبود شده است؟» حضرت

زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: «ای زن! او بیمار نبود، این کبودی‌ها آثار تازیانه و ضربه‌های دشمنان است.» (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۷۲: ۸۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۱۴۹/۱).

شهادت غم‌انگیز حضرت رقیه علیها السلام

رقیه علیها السلام عصر روز سه‌شنبه در خرابه در کنار حضرت زینب علیها السلام نشسته بود. جمعی از کودکان شامی را دید که در رفت و آمد هستند.

پرسید: «عمه جان! اینان کجا می‌روند؟» حضرت زینب علیها السلام فرمود: «عزیزم! این‌ها به خانه‌هایشان می‌روند.» پرسید: «عمه! مگر ما خانه نداریم؟» فرمود: «چرا عزیزم، خانه ما در مدینه است.» تا نام مدینه را شنید، خاطرات زیبای همراهی با پدر به ذهنش آمد.

پرسید: «عمه! پدرم کجاست؟» فرمود: «به سفر رفته.» طفل دیگر سخن نگفت. به گوشه خرابه رفت و زانوی غم بغل گرفت و با غم و اندوه به خواب رفت. پاسی از شب گذشت. در عالم رویا پدر را دید. سراسیمه از خواب بیدار شد و دیگر بار سراغ پدر را از عمه گرفت، به گونه‌ای که با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه شیون و ناله کردند (نیشابوری، ۱۳۸۹: ۳۴).

خبر به یزید رسید؛ دستور داد سر بریده پدر را برایش ببرند. سر مطهر سید الشهداء را در میان طبقی وارد خرابه کردند و مقابل دختر قرار دادند. سرپوش طبق را کنار زد، سر مطهر سید الشهداء را دید، سر را برداشت و در آغوش کشید.

بر پیشانی و لب‌های پدر بوسه زد و آه و ناله‌اش بلندتر شد. گفت: «پدر جان! چه کسی صورت تو را به خونت رنگین کرد؟ پدر جان! چه کسی رگ‌های گردنت را برید؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ یتیم به چه کسی پناه ببرد تا بزرگ شود؟ کاش خاک را بالش زیر سرم قرار می‌دادم، ولی محاسنت را خضاب شده به خونت نمی‌دیدم» (یزدی خراسانی، بی تا: ۱۷۱/۲؛ ارجستانی، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

دختر خردسال حسین علیه السلام آن قدر شیرین‌زبانی کرد و با سر پدر سخن گفت تا خاموش شد. همه پنداشتند به خواب رفته است. وقتی به سراغ او آمدند، از دنیا

رفته بود. شبانه غسله آوردند، او را غسل دادند و در همان خرابه مدفون نمودند (حائری کرکی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۳).

دو دیدگاه درباره چگونگی وفات حضرت رقیه علیها السلام

درباره چگونگی وفات آن حضرت نیز دو دیدگاه وجود دارد:

۱. بلافاصله با دیدن سربریده پدر جان داد؛ چنان که گفته شده است:

سری دید در آن طبق نهاده، آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست. سر پدر خود را بشناخت. آهی از سینه برکشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال، جان شیرین بداد. (طریحی، بی تا: ۱۳۶؛ واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۸۲: ۳۸۹)

۲. چند روز پس از دیدن سربریده پدر از دنیا رفت (طبری، ۱۴۲۶: ۲/ ۱۷۹).

منابع ذکر شده در هر دو دیدگاه، مربوط به قرن ششم و هشتم هجری هستند؛ ولی از آن جا که منبع ذکر شده در دیدگاه دوم قدیمی تر است، باید پذیرفت که حضرت رقیه علیها السلام چند روز پس از دیدن سربریده پدر وفات کرده است.

در واقع وفات آن حضرت، در ماه صفر سال ۶۱ هجری، در خانه یزید و چند روز پس از دیدن سربریده پدر بزرگوارش بوده است (امین، ۱۴۰۳: ۷/ ۳۴).

وداع حضرت زینب علیها السلام با رقیه علیها السلام

وقتی کاروان اسیران کربلا به مدینه برمی گشت، غمی جان کاه وجود زینب علیها السلام را می آزد؛ این که چگونه از خرابه و شام دل بکند؟ نوگلی از بوستان حسین علیها السلام در این خرابه آرمیده، شام بوی رقیه علیها السلام را می دهد؛ رقیه ای که یادگار برادر بود و نازدانه پدر و در دست زینب علیها السلام امانت. او چگونه بی رقیه به کربلا و مدینه وارد شود؟ غم سراسر شام را گرفته و گریه ها، باز هم سکوت شهر را در هم شکسته است (ابن طاووس، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

محل و زمان وفات حضرت رقیه علیها السلام

درباره وفات آن حضرت، همه منابع اتفاق نظر دارند و سال وفات ایشان را ماه صفر

سال ۶۱ هجری نوشته‌اند؛ اما این‌که در کدام روز از ماه صفر، محل اختلاف است:
 ۱. دسته‌ای از منابع، روز وفات آن حضرت را پنجم صفر ذکر کرده‌اند (نیشابوری،
 ۱۳۸۹: ۳۴).

۲. دسته‌ای دیگر، دهم صفر دانسته‌اند (ربانی خلخالی، ۱۳۷۷: ۲۱۹).
 اما در منابع تاریخی معتبر، درباره تاریخ دقیق وفات آن حضرت به زمانی مشخص
 اشاره نشده است. بنابراین می‌توان گفت وفات ایشان در ماه صفر سال ۶۱ ق رخ داده، ولی
 درباره این‌که در کدام روز از ماه صفر، به سبب غیر معتبر بودن هر دو دیدگاه، تاریخ دقیقی
 در دست نیست.
 درباره محل وفات آن حضرت دو دیدگاه وجود دارد: ۱. برخی منابع، آن را خرابه شام
 ذکر کرده‌اند:

... منقول است که طفلی از حضرت امام حسین علیه السلام در خرابه شام، از دیدن سر
 پدر بزرگوارش از دنیا رفت. (یزدی خراسانی، بی تا: ۱۷۱/۲؛ ارجستانی، ۱۳۷۴: ۱۶۱)

۲. دسته‌ای دیگر از منابع، محل وفات ایشان را خانه یزید بیان کرده‌اند:
 روایت شده که وقتی آل الله و آل رسول او در شهر شام بریزید وارد شدند، وی
 خانه‌ای را به آنها اختصاص داد و آنها در آن، به سوگواری پرداختند. (طریحی،
 بی تا: ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۲۶: ۱۷۹/۲)
 به نظر می‌رسد از آن‌جا که منابع ذکر شده در دیدگاه دوم، به سبب قدمت معتبرند،
 وفات حضرت در خانه یزید رخ داده است.

مدفن حضرت رقیه علیه السلام

منابع تاریخی که درباره مدفن آن حضرت مطالبی آورده‌اند، به ترتیب عبارتند از:
 ۱. کتاب نورالابصار مربوط به قرن سیزدهم که در این باره نوشته است:

... برخی شامی‌ها به من خبر دادند که برای خانم رقیه، دختر امام حسین علیه السلام در
 دمشق شام، آرامگاهی هست که زمانی به دیوارهای قبرش آسیب وارد شد.
 (شبلنجی، ۱۳۰۸: ۱۹۵)

۲. کتاب منتخب التواریخ، مربوط نیمه اول قرن چهاردهم، مزار ذکر شده در مورد اول را متعلق به رقیه بنت الحسین علیها السلام معرفی می کند (خراسانی، بی تا: ۳۸۸).

۳. احمد شافعی مصری، مشهور به شعرانی (م ۹۳۷ق) در کتاب المنن، باب دهم می نویسد:

نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه دختر امام حسین علیها السلام معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین نوشته است: «هَذَا النَّبْتُ بُقْعَةٌ شُرِفَتْ بِآلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رَقِيَّةَ؛ این خانه، مکانی است که به ورود آل پیامبر و حضرت رقیه دختر امام حسین علیها السلام شرافت یافته است».

۴. نویسنده کتاب اعیان الشیعه درباره مدفن ایشان می نویسد:

رقیه بنت الحسین علیها السلام ينسب اليها قبر و مشهد مزور بمحلة العمارة من دمشق، الله اعلم؛ (امین، ۱۴۰۳: ۷ / ۳۴)

رقیه دختر حسین علیها السلام قبری به او منسوب است و مشهدی که در محله العمارة دمشق، زیارتگاه است. خدا بهتر می داند!

بنابراین مدفن آن حضرت در شهر دمشق شام قرار دارد.

کرامات حضرت رقیه علیها السلام

در طول تاریخ، از حضرت رقیه علیها السلام و مرقد مطهر آن حضرت، کرامات متعددی بروز کرده است که به یکی از آنها اشاره می شود.

بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده (م ۱۳۹۶ق)، فرزند مرحوم محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی رحمته الله از وعاظ و خطبای مشهور تهران بود. ایشان می فرمود: یک سال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم، تا جایی که منبر رفتن و سخنرانی کردن برای من ممکن نبود. هر مرضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد، من نیز به طبیبی متخصص و با تجربه مراجعه کردم.

پس از معاینه معلوم شد بیماری من آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد، صعب العلاج است.

طیبیب معالج در ضمن نسخه‌ای که نوشت، دستور استراحت داد و گفت که باید چند ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی از زن و بچه‌ام خواستم، آن را بنویسم تا در نتیجه استراحت مداوم و مصرف دارو، شاید سلامتی از دست رفته دوباره به من برگردد.

البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه، بسیار سخت و طاقت فرساست؛ زیرا انسان بیشتر از هر چیز، به گفت و شنود نیاز دارد و چطور می‌شود چند ماه هیچ نگوییم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم؟ آن هم در حالی که معلوم نیست نتیجه چه باشد!

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی، چه حال اضطراری به بیمار دست می‌دهد. این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره‌های بشری قطع می‌شود و به یاد مقربان درگاه الهی می‌افتد تا به وسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی‌پایان لطف خداوند بهره‌ای بگیرد.

من هم با چنین پیش‌آمدی، چاره‌ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السلام نداشتم. روزی بعد از نماز ظهر و عصر، حال توسل به دست آمد و بسیار اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله علیه السلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار دادم و گفتم: یا ابن رسول الله! صبر در مقابل چنین بیماری برای من طاقت فرساست؛ علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند برایشان منبر بروم. من از اول عمر تا به حال علی‌الدوام منبر رفته‌ام و از نوکران شما اهل بیتم؛ حالا چه شده که باید یک باره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمناً ماه مبارک رمضان نزدیک است، دعوتها را چه کنم؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد.

به دنبال این توسل، طبق عادت کمی خوابیدم. در عالم خواب، خودم را در اتاقی بزرگ دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک. در آن قسمت که روشن بود، حضرت امام حسین علیه السلام را دیدم که نشسته است. خیلی خوشحال شدم و

همان توسلی را که در حال بیداری داشتم، در حال رویا نیز پیدا کردم. بنا کردم عرض حاجت نمودن و مخصوصاً اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده‌ام، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می‌توانم منبر بروم و سخنرانی کنم و حال آن‌که دکتر منع کرده که حتی با بچه‌های خود نیز حرفی نزنم؟! چون خیلی الحال و تضرع وزاری داشتم، حضرت اشاره به من کرد و فرمود: «به آن آفاسید که دم درنشسته بگواشک بریزید، ان شاء الله تعالی خوب می‌شوید.» من به در اتاق نگاه کردم، شوهر خواهرم آقای حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی - که از علما و خطبا و ازائمه جماعت تهران است - را دیدم. امر آقا را به وی رساندم. ایشان می‌خواست از ذکر مصیبت خودداری کند، اما حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: روضه دخترم را بخوان. ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیها السلام شد و من هم گریه می‌کردم و اشک می‌ریختم؛ اما متأسفانه بچه‌هایم مرا از خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متأسف و متأثر بودم که چرا از آن مجلس پرفیض محروم مانده‌ام؛ چون دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت.

روز بعد، به همان متخصص مراجعه کردم. خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلاً اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست. او که سخت در تعجب بود، از من پرسید: شما چه خوردید که به این سرعت نتیجه گرفتید؟ من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم. دکتر قلم در دست داشت و سرپا ایستاده بود، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من، بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با حالتی معنوی که بر اثر شنیدن نام امام حسین علیه السلام به او دست داده بود، پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک ریخت. لحظه‌ای گریه کرد و سپس گفت: «آقا! این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی، چاره و راه علاج دیگری نداشت.» (خراسانی، ۱۳۷۸: ۹)

نتیجه

از بررسی سرگذشت حضرت رقیه علیها السلام و چگونگی شهادت ایشان، روشن شد که نقش مؤثر آن حضرت در تبدیل واقعه عاشورا به یک جریان سیال تاریخی، انکارناپذیر است.

جریان کربلا محدود به واقعه عاشورا نیست؛ چراکه پس از آن با ادامه حرکت کاروان اسرا، مبارزه خاندان اهل بیت با یزید همچنان ادامه داشت. ادامه نهضت حسینی را می توان از خطبه های امام سجاد علیه السلام تا بیدارگری حضرت زینب علیها السلام در شهرهای بزرگی چون کوفه و شام دانست. چه بسیار مسیحیان و یهودیانی که به وسیله کاروان اسرا مسلمان شدند و از همه پررنگ تر آن که خانواده یزید و غلامانش با دیدن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در اسارت، از او بیزارى جستند و به سلک دوست داران خاندان عصمت و طهارت درآمدند. نهضت حسینی با یادگار گذاشتن نشانه ای مهم چون حضرت رقیه علیها السلام در شهر شام باعث دگرگونی عمیق و تغییری شگرف در شهر شام شد؛ زیرا شام از زمان عثمان، تحت امارت معاویه بوده و به گواهی تاریخ، او از همان زمان در تدارک تشکیل حکومت بنی امیه بود. به برکت حضور این شهید خردسال در قلب حکومت امویان، راه گم کردگان طریق ولایت به سمت اهل بیت هدایت می شوند و مثل آن شهید خردسال همانند مناری است که انسان های سرگردان را نجات می دهد. همچنین از اثرات وجودی حضرت رقیه علیها السلام کم اثر شدن جنایاتی بود که معاویه ملعون در حق اسلام انجام داد؛ زیرا مرقد حضرت رقیه علیها السلام تبدیل به مرکزی برای تبلیغ شیعیان شد. سرگذشت حضرت رقیه علیها السلام از جانگدازترین حوادث عاشورا و نشانی دیگر از کینه و عداوت یزید به شمار می رود. رقیه کوچک و یادگار حسین علیه السلام پس از شهادت در خرابه شام، همان جا مدفون گردید و حرمش میعادگاه عاشقان دل سوخته اباعبدالله علیه السلام شد.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، المناقب، نجف، المكتبة الحيدرية.
- ابن طاووس، علی (۱۳۸۵ش)، اللهوف علی قتلى الطفوف، قم، انتشارات مؤمنین.
- ابن زید بیهقی (ابن فندق) (۱۳۸۵ش)، لباب الانساب واللقاب والاعقاب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، جامعه مدرسیین.
- ابن مهنا، احمد بن محمد (۱۳۷۹ش)، التذكرة فی الانساب المطهرة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابومخنف، لوط بن یحیی بن سعید (۱۳۶۷ش)، مقتل ابی مخنف (وقعة الطف)، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی.
- اربلی، علی بن ابی الفتح (۱۳۲۷ق)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، نجف، المكتبة الحيدرية.
- ارجستانی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، انوار المجالس، تهران، اسلامیه.
- امین، سید محسن (۱۳۸۹ش)، تقویم شیعه، تهران، انتشارات دلیل ما.
- _____ (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بابازاده، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان آفرینش، قم، بی نا.
- بدوانی، عبدالقادر (۱۳۸۰ش)، منتخب التواریخ، بی جا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- حیدری قاسمی، محمد (۱۳۷۸ش)، کتاب شناسی عاشورا، تهران، انتشارات اطلاعات.
- حائری، محمد مهدی (۱۳۸۳ش)، معانی السبطين فی احوال الحسن والحسین علیهم السلام، تهران، صبح صادق.
- خراسانی، ملا هاشم (بی تا)، منتخب التواریخ، تهران، انتشارات علمی اسلامیه.

- خراسانی، هادی، (۱۳۷۸ش)، کرامات و معجزات، تهران، نشر اسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، انتشارات رضی.
- ربانی خلخالی، علی (۱۳۷۷ش)، ستاره درخشان شام، قم، مکتب الحسین.
- شاه عبدالعظیمی، محمد علی بن محمد (۱۴۱۱ق)، الایقاد فی وفيات النبی والزهران و الائمة اجمعین، قم، منشورات فیروزآبادی.
- شبلنجی (مؤمن) (۱۳۰۸ش)، نور الابصار، قم، الشریف الرضی.
- طبری، حسن بن علی (۱۴۲۶ق)، کامل بهایی، ترجمه: محمد شعاع فاخر، قم، مکتبه الحیدریه.
- طریحی، فخرالدین (بی تا)، المنتخب، بیروت، بی نا.
- قزوینی، محمد حسن (۱۳۰۵ش)، ریاض الاحزان و حدائق الاشجان، تهران، بی نا.
- قمی، عباس (۱۳۳۸ش)، منتهی الامال، چاپ افست اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹ش)، ترجمه نفس المهموم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- محمدی ری شهری، محمد وهمکاران (۱۳۹۱ش)، شهادت نامه امام حسین علیه السلام، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.
- نیشابوری، عبدالحسین (۱۳۸۹ش)، تقویم شیعه، قم، انتشارات دلیل ما.
- نظری منفرد، علی (۱۳۸۷ش)، واقعه کربلا، قم، انتشارات جلوه کمال.
- واعظ کاشفی سبزواری، حسین (۱۳۸۲ش)، روضة الشهداء، قم، نوید اسلام.
- یزدی خراسانی، محمد جواد (بی تا)، شعشعة الحسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

